

اعضای عزیز

Dear congregation!

1. Jesus tells us in John 6: "All whom my Father entrusts to me will come to me. And whoever comes to me, I will not turn away. For this is what I have come down from heaven to do: Not to do that which I myself desire, but that which he that has charged me with. And this is the will of him who commissioned me: I am not to lose any of those whom he has entrusted to me. Rather, I am to raise them all from death on the last day." (John 6:37-40)

۱. عیسی مسیح در انجیل یوحنا ۶ میگوید:
هر آنچه پدر به من عطا کند، به جانب من آید
و هر که به جانب من آید، او را بیرون
نخواهم نمود. زیرا از آسمان نزول کردم نه تا
به اراده خود عمل کنم، بلکه به اراده
فرستنده خود. و اراده پدری که مرا فرستاد
این است که از آنچه به من عطا کرد، چیزی
تلف نکنم بلکه در روز بازپسین آن را
برخیزانم. و اراده فرستنده من این است که
هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد، حیات
جاودانی داشته باشد و من در روز بازپسین
او را خواهم برخیزانید. (یوحنا ۳۷، ۶-۴۰)

2. "Mummy?", asks little Amon as he swings. "Mama, where is Grandma?" "Grandma is in heaven", replies the mother. Amon replies, "Thank God! I already thought she was dead!" Children deal with death differently. They only learn over time that death is something final, that grandma won't come back.

2. مامان؟» آمون کوچولو در حال تاب خوردن می پرسد. "مامان، مادر بزرگ کجاست؟" مادر پاسخ می دهد: "مادر بزرگ در بهشت است." آمون پاسخ می دهد: "خدا را شکر! فکر کردم او مرده است!" بچه ها با مرگ متفاوت برخورد می کنند، آنها فقط به مرور زمان یاد می گیرند که مرگ چیزی نهایی است، مادر بزرگ دیگر بر نمی گردد.

3. Amon is helped by the belief that Grandma is in heaven. That is a place, perhaps very far away, but a place where one can be and live. "I want to go to Grandpa too!" says little Mila, holding her father's hand. She has overheard that Dad wants to see Grandpa lying in the coffin. The father hesitates. How will Mila react? Parents often fear that small children can be shocked by the sight of a dead person. But Mila really wants to come along.

3. آمون با این باور که مادربزرگ در بهشت است کمک می کند. اینجا مکانی است، شاید خیلی دور، اما مکانی است که می توانید در آن باشید و زندگی کنید. "منم میخوام برم پیش پدر بزرگ!" میلا کوچولو در حالی که دست پدرش را گرفته می گوید. او متوجه شد که پدر می خواهد دوباره پدر بزرگ را ببیند که در تابوت دراز کشیده است. پدر مردد است. میلا چه واکنشی نشان خواهد داد؟ والدین اغلب می ترسند که کودکان خردسال با دیدن یک مرده شوکه شوند. اما میلا حتما می خواهد این کار را انجام دهد.

4. She is curious and nothing can happen to her with her father by the hand. When the two of them arrive at the open coffin, they first stand in front of it silently. Grandpa is wearing his suit, his hands are folded over the white blanket. "Like a doll!", Mila says aloud. And that's when Dad notices it too. It is only the body that is still in the coffin. The soul is no longer there.

4. او کنجکاو است و دست در دستان پدر هیچ اتفاقی برایش نمی افتد. وقتی آن دو به تابوت باز می رسند، بی صدا جلوی آن می ایستند. پدربزرگ در کت و شلوار است و دستانش را روی پتوی سفید گره کرده است. "مثل یک عروسک!" میلا با صدای بلند می گوید. و پدر هم متوجه آن می شود. فقط بدن است که در تابوت خوابیده است. روح دیگر آنجا نیست.

5. The idea that a human being has a soul exists in many cultures and religions. Some imagine it in such a way that body and soul only form a connection with each other for a certain time. The disembodied soul looks for a body in which to settle. When the body dies, the soul leaves the body again. The body here is often worth less than the soul and sometimes like a prison for it.

5. این تصور که انسان روح دارد در بسیاری از فرهنگ ها و ادیان وجود دارد. برخی افراد تصور می کنند که جسم و روح فقط برای مدت معینی با یکدیگر ارتباط دارند. روح بی جسم بدنبال بدنی است که در آن ساکن شود. وقتی بدن می میرد، روح از بدن خارج می شود. بدن در اینجا اغلب کمتر از روح ارزش دارد و گاهی برای آن زندانی است.

6. It is different with the apostle Paul. He emphasises that our body is the temple of the soul (1 Corinthians 6:19,20). For Paul the body is something valuable. The body does not have to be hidden. It is not something to be ashamed of. With its need for closeness and touch, with its beauty and its vulnerability, our body is a good gift from God.

6. در مورد پولس رسول این قضیه فرق می کند. او تأکید می کند که بدن ما معبد روح است. (اول قرننتیان ۱۹، ۶، ۲۰) برای پولس بدن چیزی گرانبها است. بدن نیازی به پنهان شدن ندارد. لازم نیست از او خجالت بکشید. بدن ما با نیاز به نزدیکی و لمس، با زیبایی و آسیب پذیری اش هدیه خوبی از سوی خداوند است.

7. The painting you are holding is called "Ascent of the Blessed". The artist Hieronymus Bosch painted it around 1500. Unclothed bodies can be made out dimly. At the bottom right, one is waiting in the darkness; another body is standing in a kind of tunnel, next to it - recognisable by wings - an angel. A third body is seen standing in the light at the end of the tunnel. Someone is obviously waiting for him there; an arm can be seen beckoning him.

7. معراج خجسته عنوان عکسی است که در دست دارید. هنرمندی به نام هیرونیموس بوش آن را در حدود سال 1500 نقاشی کرد. بدن های برهنه را می توان تاریک دید. در پایین سمت راست یکی در تاریکی منتظر است. بدن دیگری در نوعی تونل ایستاده است، در کنار آن - که با بال هایش قابل تشخیص است - یک فرشته است. بدن سومی در انتهای تونل در زیر نور ایستاده دیده می شود. ظاهراً کسی آنجا منتظر اوست. دستی دیده میشود که برایش تکان داده میشود.

8. This image is supposed to represent the souls who have died and are going to heaven. They all have a body - otherwise they could not be painted. It is not possible to tell whether they are male or female, young or old. Hieronymus Bosch paints what no human being can know: what will be after death. His image comes from the world of the Bible: the soul is always surrounded by a body as if by a protective shell.

8. این تصویر برای نشان دادن روح هایی است که مرده اند و به بهشت می روند. همه آنها یک بدن دارند - شما نمی توانید آنها را به روش دیگری رنگ کنید. مشخص نیست که آنها مرد هستند یا زن، جوان یا پیر. هیرونیموس بوش چیزی را نقاشی می کند که هیچ کس نمی تواند بداند: آنچه پس از مرگ اتفاق خواهد افتاد. تصویر او از دنیای کتاب مقدس آمده است: روح همیشه با بدنی احاطه شده است، گویی با پوششی محافظ.

9. The soul does not wander around disembodied. Nor does the soul lose its identity. Each person remains themselves. It does not merge into a "world soul" or into an ocean as in Buddhism. We are whole, body and soul, even after death. We will have faces on which God wipes our tears. We will move into the house of God where Jesus has "prepared the dwelling place" for us. We will have eyes with which we see the "heavenly Jerusalem".

9. روح بی جسم سرگردان نمی شود. روح نیز هویت خود را از دست نمی دهد. هر آدمی خودش باقی می ماند. آنها مانند بودیسم در "روح جهانی" یا در اقیانوس حل نمی شوند. حتی پس از مرگ هم ما کامل، دارای جسم و روح هستیم. ما چهره هایی خواهیم داشت که خدا اشک هایمان را بر آن پاک کند. ما به خانه خدا نقل مکان خواهیم کرد، جایی که عیسی «خیمه را برای ما آماده کرد». ما چشمانی خواهیم داشت که با آن «اورشلیم آسمانی را ببینیم».

10. "Grandma is in heaven." Hieronymus Bosch paints the journey of the deceased to heaven; they all walk towards a great light. It almost seems as if they are attracted by this light, as if they are floating towards it. It looks very bright. At the end they are expected.

10. "مادر بزرگ در بهشت است." هیرونیموس بوش سفر متوفی به بهشت را ترسیم می کند. همه آنها به سمت یک نور بزرگ می روند. تقریباً مثل این است که آنها توسط آن نور به داخل کشیده می شوند، انگار که به سمت آن شناور هستند. به نظر می رسد آسان است. در پایان از آنها انتظار می رود.

11. "All those whom my Father entrusts to me will come to me. And whoever comes to me, I will not turn away." We are expected and no one is turned away. Also Amon's grandmother: whoever is with God is not dead. Thank God! Grandma is with God, with our Father in heaven.

11. «همه آنچه پدرم به من سپرده است، نزد من خواهند آمد. و از هر آن که نزد من بیاید روی برنمیگردانم.» از ما انتظار می رود و هیچ کس رویگردان نیست. نه حتی مادر بزرگ آمون: هر که با خداست نمرده است. خدا را شکر! مادر بزرگ با خدا، با پدر ما در بهشت است.

12. Hieronymus Bosch paints of what nobody can know. But there are people who have come very close to death. They tell of "near-death experiences". They were already "clinically dead" after an accident or an operation, but were then revived, brought back to life. They report an experience outside their body. They could see themselves and the doctors and people around them.

12. هیرونیموس بوش چیزهایی را نقاشی می کند که هیچ کس نمی تواند بداند. اما افرادی هستند که به مرگ بسیار نزدیک شده اند. آنها در مورد "تجربه های نزدیک به مرگ" صحبت می کنند. آنها قبلاً پس از یک تصادف یا یک عمل "از نظر بالینی مرده بودند"، اما پس از آن احیا شدند و دوباره زنده شدند. آنها تجربه ای خارج از بدن خود را گزارش می دهند. آنها می توانستند خودشان و پزشکان و مردم اطرافشان را ببینند.

13. They saw relatives and friends who had already died coming to get them. They had the feeling of being in a tunnel and walking towards a great light. They felt an unprecedented sense of great peace and overwhelming love and security. This experience was so beautiful that most of them would have preferred to stay in the afterlife rather than return to earthly life again.

13. اقوام و دوستان متوفی را می بینند که آنها را می گیرند. آنها احساس می کردند که در یک تونل هستند و به سمت یک نور بزرگ می روند. آنها احساس بی سابقه ای از آرامش و عشق و امنیت شدید داشتند. این تجربه به قدری زیبا بود که بیشتر آنها ترجیح می دهند در زندگی پس از مرگ باقی بمانند تا اینکه به زندگی زمینی بازگردند.

14. Back in life, they were no longer afraid of death. Some change their lives, believe in God again, change their profession, work for other people. What comes after death? Mila sees that Grandpa is no longer there. What lies in the coffin is the body he left. But where has Grandpa himself, his soul, gone now?

14. در بازگشت به زندگی، دیگر از مرگ نمی ترسیدند. برخی زندگی خود را تغییر می دهند، دوباره به خدا ایمان می آورند، شغل خود را تغییر می دهند، از دیگران دفاع می کنند. بعد از مرگ چه اتفاقی می افتد؟ نولا می بیند که پدر بزرگ دیگر آنجا نیست. آنچه در تابوت نهفته است جسدی است که او رها کرده است. اما خود پدر بزرگ، روحش، حالا کجا رفته؟

15. I like the picture painted by Hieronymus Bosch: the dead travel into the light. This image fits my faith, my hope. This image corresponds to what Jesus tells us about life after death. After all, the Son of God is the only one who knows heaven and has visited earth from heaven.

15. من تصویری را که هیرونیموس بوش کشیده است دوست دارم: مردگان به نور سفر می کنند. این تصویر با ایمان و امید من مطابقت دارد. این تصویر با آنچه عیسی درباره زندگی پس از مرگ می گوید مطابقت دارد. پسر خدا تنها کسی است که آسمان را می شناسد و هم از زمین و هم از آسمان بازدید کرده است.

16. Jesus came to us from heaven so that we would not be lost. So that with death not everything is over, but it really begins. Jesus died for us and rose from the dead so that we too might be raised, receive a new, spiritual body and walk with Jesus into the light. This is what Jesus promised us:

16. عیسی از بهشت نزد ما آمد تا هلاک نشویم. تا همه چیز با مرگ تمام نشود، بلکه همه چیز واقعی پیش برود. عیسی برای ما مرد و دوباره زنده شد تا ما نیز زنده شویم، بدن روحانی جدیدی دریافت کنیم و با عیسی به سوی نور قدم برداریم. این چیزی است که عیسی به ما وعده داده است:

17. "All those whom my Father entrusts to me will come to me. And whoever comes to me, I will not turn away. For this is what I have come down from heaven to do: Not to do that which I myself desire, but that which he that has charged me with. And this is the will of him who commissioned me: I am not to lose any of those whom he has entrusted to me. Rather, I am to raise them all from death on the last day." Amen!

17. «تمامی که پدرم به من سپرده است، نزد من خواهند آمد. و هر که نزد من بیاید روی برنمیگردانم. به همین دلیل است که من از بهشت نازل شدم: نه اینکه آنچه را که خودم می‌خواهم انجام دهم، بلکه آنچه را که مأمور به من می‌خواهد انجام دهم. و این اراده کسی است که مرا مأمور کرده است: هیچ یک از کسانی را که به من سپرده است از دست نمی‌دهم. بلکه همه آنها را در روز آخر از مردگان زنده خواهم کرد.» آمین